

شورای به اصطلاح ملی! و خوشبختی!

امیرفیض- حقوقدان

دربینانیه اخیرشورای به اصطلاح ملی! گفته شده که >شورای ملی باوردارد که خوشبختی وصلح و شکوفائی ملت ایران در ارجگذاری به اصولی است که در منشور شورای ملی آمده است<

تحریرحاضر در رابطه باسهل انگاری و زیاده روی شورچی ها در رابط با خوشبختی و شکوفائی ملت ایران است.

خوشبختی، همانطور که از اسمش فهمیده میشود، بخت خوبی است که بسراغ آدم میآید و اگر بخت بد باشد بدبختی میشود، بخت چه خوب و یا بد، هیولانی است که در اختیار انسان نیست و برانسان وارد میگردد.

بخت چه خوب و یا بد فاقد ضوابط است، بخت همان شانس و اقبال است و همانطور که همه میدانیم نقشه و راهی شناخته شده وجود ندارد که اگر از آن تبعیت شد، بخت خوب و خوش بسراغ ما میآید و اگر از آن نقشه و ضابطه تبعیت نکردیم با بدبختی مانوس میشویم (چهارشنبه یکی پول پیدا میکند = خوشبختی، و یکی هم پول گم میکند = بدبختی)

خوشبختی چون فاقد ضابطه است فاقد تعریف منجز و همشکلی هم میشود، یعنی خوش بختی و یا بد بختی برای افراد به اشکال و نتایج مختلف قابل ارزیابی است؛ چنانکه گروهی سلامتی و گروهی ثروت را خوشبختی میدانند، عده ای خوشبختی را دوری از تجملات میدانند، گروهی اساساً قائل به خوشبختی در این دنیا نیستند و خوشبختی را در آخرت میشناسند. قرآن خوشبختی و رستگاری را در تزکیه نفس میداند (سوره شمس) (تزکیه نفس یعنی ترک ارادل اخلاقی و اتصال به فضائل).

سعدی خوشبختی را در داشتن دوست خوب میداند.

دنیا خوش است و مال عزیز است و جان شریف، لیکن رفیق بر همه چیز مقدم است.

ابونصرمشکان، نوشته است: خوشبختی و سعادت بنده آن است که پیشخدمت خداوند باشم (تاریخ بیهقی)

از توضیحات و نمونه های بالا این روشنی حاصل است که خوشبختی که آمال و آرزوی انسان هاست، محدود و محصور نیست و هرکس بنابر طبیعت و روحیه خود، خوشبختی را مترادف با امر خاصی میداند.

از یکی از حکما نقل است؛ که پرسیدند از عظمت عالم چه چیزی عظیم تر است گفت آرزوی انسان ها که دنبال خوشبختی هستند.

از مشخصات خوشبختی این است که خوشبختی حد پذیر نیست، و هیچ انسانی به خوشبختی قانع نیست، و هیچ انسان خوشبختی هم خود را خوشبخت نمیشناسد. گوستاو یولون نوشته است: >بسیاری از آنها که ما تصور میکنیم مردمانی خوشبخت هستند واقعا آدمهای بدبختی هستند<

این مصدعات بدان سبب ایجاد شد که برسیم به این حقیقت که نباید برای خوشبختی فردی، حساب جدی و قابل قبولی باز کرد.

درمقابل این نوع خوشبختی که چیزی درحد بلیط بخت آزمایی است، خوشبختی ورستگاری ملی مطرح است که دارای ضابطه و نقشه راه خاصی است و همه جوامع بشری به دنبال آن هستند، چرا که هر جا که اجتماعی هست ناچار از وجود نظم است، و نظم بدون **نقشه راه که همان قانون** است نمیتواند جامعیت اجرایی داشته باشد.

قانون خوشبختی ملت که همان رستگاری ملی نام دارد یا بوسیله انقلاب و یا از طریق مجلس قانونگزاری مشخص میشود و نقشه راه آنرا ترسیم میکند، که بنام **قانون اساسی کشور** قانونه جامعه برای رسیدن به رستگاری ملی که شامل همه چیز از جمله غرور ملی - صلح - رفاه و امنیت است میگردد.

قانون، خاصه قانون اساسی خوشبختی و یارستکاری نمیآورد بلکه الگو و راه رسیدن به رستگاری ملی و دور شدن از بدبختی رابه مردم نشان میدهد، و آن مردم هستند که اگر طالب خوشبختی هستند یعنی میخواهند سهمی از خوشبختی ملی داشته باشند باید از مسیری که قانون ترسیم کرده حرکت کنند. یکی از بزرگان در این مورد سخنی دارد که شاید چنین باشد <ما راه خوشبختی را نشان داده ایم، در راه باز کرده ایم و این مردم هستند که از دربروند و یانروند>

تفاوت عمده بین خوشبختی فردی با خوشبختی عمومی (رستگاری ملی) در این است که در خوشبختی فردی و انسانی، هوس و نظرهای متلاطم مطرح است و در رستگاری ملی قانون که اراده ملت است.

ادعای شورا در ضوابط خوشبختی ملی

اکنون ادعای شورای به اصطلاح ملی! دائر براینکه <خوشبختی و صلح و شکوفایی ملت ایران در ارجگذاری به اصولی است که در منشور شورا آمده است> را در ضابطه خوشبختی ورستگاری ملی پیاده میکنیم تا ارزیابی منطقی بدست آید.

دیدیم که رستگاری ملی و یا خوشبختی ملت در مسیری قرار دارد که قانون اساسی آنرا ترسیم کرده است، و خوشبختی فردی در مسیر هوس که آنهم بوسیله شخص برای خودش بتصور میآید، ترسیم ذهنی میگردد.

بنابراین ادعای شورای به اصطلاح ملی! بدان جهت که برخاسته از قانون اساسی نیست نمیتواند خوشبختی ورستگاری ملی برای ملت ایران شناخته شود، این امر یک دخالت و فضولی رذیلانه است، که تجزیه کشور که نابود کننده همه فضائل و غرور ملی است به حساب خوشبختی ملت گذاشته شود اینکه گفته شده <به مرده که رو بدهی به کفنش هم فلان میکند> **مصدق همین بجه های تخس است، که با همه چیز بازی میکنند حتی باتمامیت ارضی کشور و عجیب اینکه فرو ریزی وحدت و یکپارچی کشور را خوشبختی ملت هم میدانند.** حقیقتا حد وقاحت ناگفتنی است کسانی که با امضای منشور شورایی به اصطلاح ملی!! در موقعیت اتهام قرار دارند، عمل وقیح و تبهکارانه خودشانرا به خوشبختی ملت ایران وصله میکنند، یعنی عظیم ترین نکبت و بدبختی جبران نشدنی ملت ایران را به حساب خوشبختی و صلح و منافع ملی ملت ایران میگذارند.

حاشیه = منافع ملی یعنی نفع عموم، یک ملت از آن چیزهایی که در محدوده وطن آنها قرار دارد. منافع ملی مستقر بر سه اصل شناخته شده است؛ امنیت ملی - رفاه ملی - و عرق ملی. عرق ملی

یعنی افکارو اندیشه هائی که باعث وحدت و یکپارگی یک ملت میشود، نمود عرق ملی عشق و وفاداری به هر ذره از آب و خاک و پرچم کشوراست (پایان حاشیه)

ماده ۱۱ منشور شورای به اصطلاح ملی! نابود کننده -عرق ملی- ایرانیان است، کدام جاهلی و شلخته کاری است که به آن عنوان خوشبختی ملت ایران بدهد، که این بچه های تخس شورا به آن مباحثات میکنند.

انحصاری بودن نقشه راه خوشبختی ملت

این قسمت از بحث با این سوال همراه باشد بهتر است:

آیا انقلاب مشروطیت و تنظیم کنندگان قانون اساسی مشروطیت با نیت و قصد رستگاری ملی ملت ایران آن قانون را تصویب و مجری ساختند یاخیر؟ البته که انقلاب مشروطیت بامقاصدی همراه بود که بر قائمه رستگاری ملی و خوشبختی ملت ایران و نجات از بی قانونی و سردرگمی درانتخاب راه خوشبختی تنظیم شده بود.

آیا شورش مذهبی سیاسی سال (۱۹۷۹) ۱۳۵۷ از عنوان و شعار رستگاری مردم استفاده نکرد؟ و رستگاری مردم را در پیاده کردن قوانین اسلامی منحصرن ساخت؟ البته که ساخت، چنانکه مهدوی کنی بزرگ روحانیت جمهوری اسلامی و رئیس فراماسیون روحانیت گفت: <ملت ایران همه چیز داشت از رفاه و خوشبختی، ما آنها را از مردم گرفتیم و اسلام رادادیم>

بنابراین نقشه راه رستگاری ملت انحصاراً از دو قانون اساسی میگذرد؛ یکی قانون اساسی مشروطیت که تداوم اجرایی آن سالها ترسیم کننده راه خوشبختی و رفاه ملت ایران بوده است، و دومی به اصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی است، که آنهم ترسیم نقشه و راه خوشبختی خاص خودش را دارد.

بغیر از این دو نقشه و راه، نقشه و راه دیگری که اعتباری در عرض قانون اساسی داشته باشد وجود ندارد و آنچه که تخس های شورای با اصطلاح ملی! خوشبختی ملی مینامند یک صحنه سازی و اغواگری است.

خوشبختی ملی و خلق آن توسط شورا

خوانندگان محترم این تحریر ناظرند که برای اولین بار است که شورای به اصطلاح ملی! از خوشبختی ملت ایران در رابطه با منشور شورا صحبت میکند، و در کلامی ساده زمینه سازی برای تجزیه ایران را به حساب خوشبختی ملت ایران قرار داده است، این خود سری و بیکه تازی شورا نشان میدهد که امضا کنندگان منشور همانند بره هائی هستند که آنجا که قصاب میخواهد آنها را میبرد بدون آنکه بره ها بدانند که کجا هستند و کجا میروند.

چرا ادعای خوشبختی از سوی شورا عنوان شد

واژه خوشبختی در مقدمه قانون اساسی آمریکا پیاده شده است، و عبارت آن تقریباً چنین است <ما به حقیقت میدانیم که آفریدگار جهان حقوق سلب نشدنی به انسان ها داده است که حق زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی اعم از آنهاست>

اگر خواننده محترم این تحریر، بین مقدمه قانون اساسی آمریکا با ادعای شورای به اصطلاح ملی مقایسه تطبیقی بفرمایند ملاحظه خواهند داشت که در مقدمه قانون اساسی آمریکا خوشبختی ملی حقی شناخته شده که خداوند نصیب مردم آمریکا خواهد ساخت، ولی در ادعای شورای به اصطلاح ملی! امضای منشور شورا است که خوشبختی را نصیب ملت ایران میسازد.^۱

نهمی و زیاده روی در خودسری شورا در حدی است که اولاً شورا فرقی بین قانون اساسی آمریکا و هوسرانی های خود نگذاشته و آنچه که مقدمه قانون اساسی بقید احتیاط آنهم بنام پروردگار ملحوظ داشته شوراچی ها به جانشینی خداوند آنرا به حساب خوشبختی ملت ایران نهاده اند.

دوم که بسیار مهم است؛ مقدمه قانون اساسی آمریکا خوشبختی را مترادف با حق زندگی و آزادی گرفته و شورا آنرا در امضای منشور و ماده ۱۱ آن، که زمینه سازی برای تجزیه کشور است نهاده است.

^۱ - پاراگراف دوم از مقدمه قانون اساسی آمریکا: (ح-ک)

We hold these truths to be self-evident, that all men are created equal, that they are endowed by their Creator with certain unalienable Rights, that among these are Life, Liberty and the pursuit of Happiness.--That to secure these rights, Governments are instituted among Men, deriving their just powers from the consent of the governed, --That whenever any Form of Government becomes destructive of these ends, it is the Right of the People to alter or to abolish it, and to institute new Government, laying its foundation on such principles .and organizing its powers in such form, as to them shall seem most likely to effect their Safety and Happiness